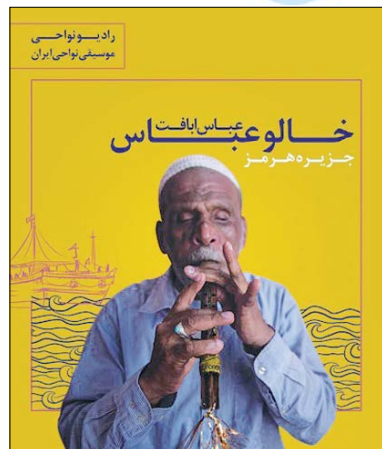


عباس ابافت، هنرمند خودآموخته‌ای است که نوای نی جفتی را در جزیره هرمز زنده نگه داشته است

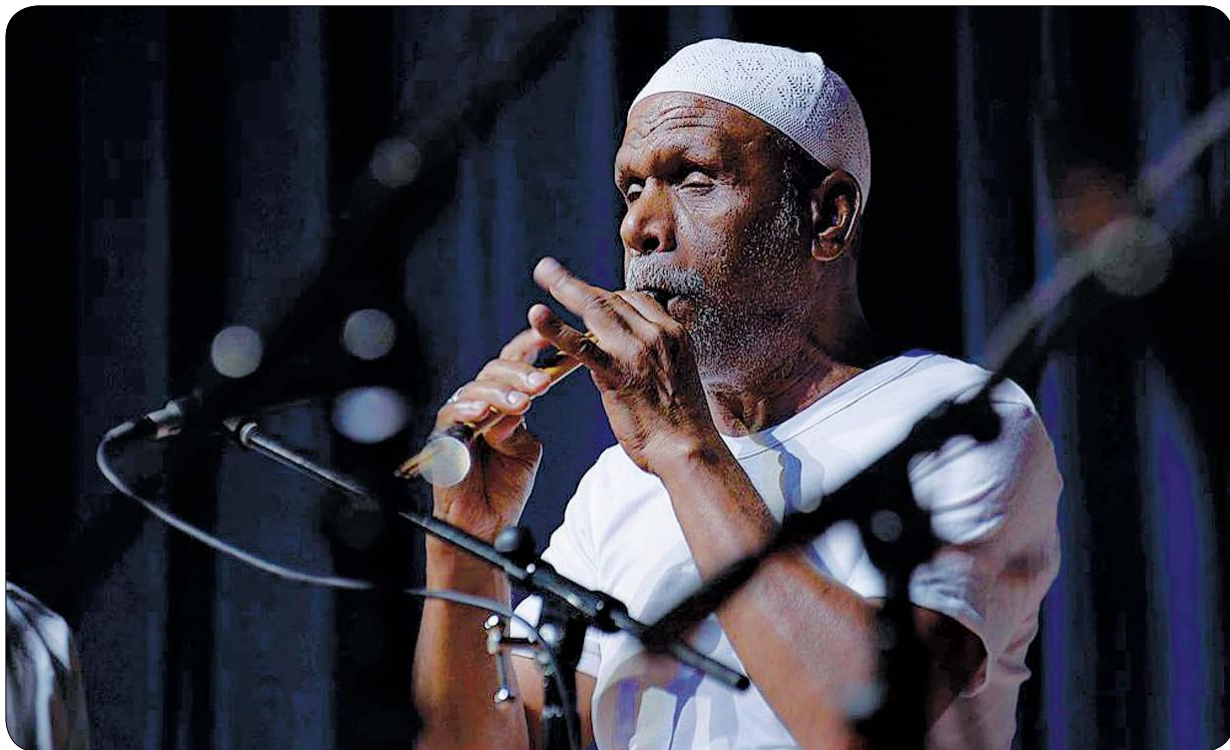
رفیق بی کلک، نی جفتی



حورا آزادصدقت

روزنامه‌نگار

یک هرمز است و یک خالو عباس؛ آن هم با نی جفتی‌نوازی عجیبش. هنرمندی خودآموخته که از کودکی بر اثر یک حادثه بینایی‌اش را از دست می‌دهد و مونس تمام این روزهای روشن و تاراش می‌شود یک نی جفتی. خالو عباس در جزیره هرمز، در خانه‌ای با دیوارهای رنگی زندگی می‌کند. خوش‌برخورد است و مهربان. در دیدار تابستانه گرم ما، او برایم گفت که موسیقی جنوب اکثراً با سازهای عود و سرنا و نی جفتی نواخته می‌شود و نی جفتی رفیق تمام سال‌های زندگی‌اش در دریا و خشکی بوده است و هنوز هم شعر سرودن و نواختن این ساز، یکی از بزرگ‌ترین لذت‌های زندگی‌اش است.



خالو عباس را کجا باید پیدا کرد؟

کوچه‌های پیچ در پیچ جزیره هرمز برای غریبه‌ها تمرینی است برای گم شدن و پیدا کردن خود. خانه‌ها، بعضی بی‌روح و سرگردن و بعضی پر از رنگ. کافی است در گنجی گم شدن بین این همه دیوارهای بلند، با آشنایی مواجه شوی و از او نشانی خانه خالو عباس را بپرسی. مردم هرمز مهربانند. وقتی ببینند غریبه‌ای و راه رسیدن به خانه دور است، دنبال می‌آیند و تا آنجا که به مسیر برسی، راهنمایی‌ات می‌کنند. خانه خالو عباس از خانه‌های پر از رنگ است، نشی یک کوچه بی‌نام که درخت‌های نقاشی شده و تصویر خالو عباس و دو دختر و دو نوه‌اش روی آن، تو را پیش از در زدن حسابی سرگرم می‌کند. از دیدن خطوط و رنگ‌های هنرمندانه نقش‌بسته بر دیوار که خنده بر لب‌ت آمد، در که زدی، احتمالاً یکی از دختران خالو عباس به پیشوازت می‌آید. بعد با حیاطی ساده و تمیز مواجه می‌شوی و کمی جلوتر درخت بلند

گرم زنگی. مهمان خانه که شوی، عباس ابافت به پیشوازت می‌آید. مرد هنرمندی که شنیدن قصه نابینا شدن و علاقه‌اش به نی جفتی و هزار و یک خاطره روزهای صیادی‌اش شنیدنی است. ابافت ذهن منسجمی دارد. سؤال که می‌پرسی، خوب منظورت را متوجه می‌شود و بدون کوچک‌ترین پراکنده‌گویی پاسخ می‌دهد. بعد برایت ساز هم می‌زند. کمی که خلوت باشی، نوه‌هایش که آرام باشند، برایت حتی می‌خوانند و تو دل‌خوش می‌شوی به این که در هرمز مردی در برابر نشسته که هم ساز اصیل و قدیمی جنوب را با مهارت می‌نوازد و چشمداشتی از دیگران ندارد، هم شعرهای بومی زادگاهش را در سینه حفظ کرده تا منبعی باشد برای آنان که به دنبال شناخت فرهنگ اهالی هرمز هستند. او با وجود روشن‌دل بودنش، پرتلاش در برابر سختی‌های روزگار ایستاده و هنری را خودآموز فرا گرفته تا در نوع خود یگانه باشد.

بهترین رفیق روزهای سخت

«نی جفتی بهترین رفیق من است که در سخت‌ترین شرایط زندگی به دادم رسیده.» شنیدن این جمله از عباس ابافت کافی بود تا درباره مهم‌ترین اتفاق زندگی‌اش که در پی آن روشنایی دیدگانش به تاریکی گرایید، سخن بگوید. او برایم تعریف می‌کند، وقتی حدوداً یک سال و نیم بیشتر نداشته و خواهرش حدود سه سال، پدر و مادرش از یکدیگر جدا می‌شوند. آن هم حدود سال‌های ۱۳۳۴. سال‌هایی که هرمز تابستان‌های سختی را سپری می‌کرد. مردم برای تهیه آب و نان و هیزم و ابتدایی‌ترین نیازهای زندگی به زحمت فراوان می‌افتادند و همین موجب می‌شد به میناب بروند. عباس و خواهرش پس از جدایی پدر و مادر به دست مادر بزرگ سپرده می‌شوند؛ زنی پیر که در روزگار سالخوردگی‌اش مجبور به نگهداری از دو کودک آن هم در شرایط دشوار می‌شود. روزگار عباس و خواهرش با تمام سختی‌ها و البته دنیایی از بازی‌های کودکان در کنار دریا سپری می‌شود تا آن شبی که عباس هفت ساله و خواهرش کنار مادر بزرگ خوابیده بودند و خواهر از خواب برمی‌خیزد و آب می‌طلبد. مادر بزرگ بعدها خودش برای عباس و دیگران بارها تعریف می‌کند (گرچه عباس هنوز هم به خوبی خاطره آن شب را به یاد دارد) که: «من گمان کردم عباس آب خواسته بود، پس سیلی محکمی به صورتش زدم.» عباس بر اثر شدت سیلی ناگهان از خواب برمی‌خیزد و بعد غرق در همان گریه و زاری دوباره او را خواب می‌کنند.

همدم با صدای خوش

در همسایگی عباس ابافت، فردی به نام باباقاسم زندگی می‌کرده که نوازنده نی جفتی بوده است. هر بار که او را برای مراسم عروسی دعوت می‌کردند، باباقاسم و همراهانش از چند روز قبل مشغول تمرین کردن و هماهنگی با یکدیگر می‌شدند. نی جفتی هرمز سه‌دهام (دهل) دارد با نام‌های: پیپه، مَرواس، کَسر. و سه همراه با نوازنده نی جفتی مشغول شلوغ و گرم کردن مراسم می‌شوند.

در خانواده ابافت هیچ‌کس نی جفتی نمی‌زده و هنر او موروثی نبوده است. هر بار که باباقاسم نواختن را آغاز می‌کرد، دل عباس از همان کنج تاریک اتاق با شنیدن این صدا شاد می‌شد. خلاصه چند ماهی گوش‌های

